

نقدی بر تفاهنامهء هامبورگ

درین اواخر به ادامهء سروده های بلبلی و پرداخته های خوش آهنگی که اغلباً در سالهای اخیر طنین دلپسند در هوا می افکنند ولی هیچگاه به زمین واقعیت نمی رسند، تارنماها از تفاهم دو تشکل بازمانده از ح د خ ا یعنی تشکیلات موقت انسجام حزب وطن و کمیسیون تفاهم حزبی ها در هامبورگ خبر دادند. اینکه این تشکل ها کوچک اند یا بزرگ مطرح بحث نیست زیرا نی کمیت بل وضعیت برنامه ای و کاری آنهاست که برایشان شناسنامهء سیاسی می دهد.

گرچه هر حرکتی که راه را بسوی تفاهم اعضای سابق ح د خ ا می گشاید ولو در سطح محافل کوچک هم باشد سزاوار حمایت است و نباید رد گردد، به شرط آنکه بر مبنای اصول و منطق مبارزهء سیاسی و روش های سنجیده شدهء فکری استوار بوده اهداف و مقاصد روشن را در کوتاه مدت و دراز مدت دنبال نماید و صراحت دهد که چه می خواهد در غیر آن اقدامی خواهد بود که انجامش را باید در بطلان سرا سراغ کرد.

بدین ترتیب تشکیلات موقت انسجام حزب وطن و کمیسیون تفاهم هامبورگ طی اعلامیهء مشترکی کمر بسته اند تا اعضای منفرد و متشکل حزب وطن را از طریق تدویر کنگره دوباره انسجام بخشند. اما درین اقدامی ظاهراً نیکو زاویه های تاریکی پنهان اند که چانس توفیق یابی این پروژه را زیر سوال می برند.

در زیر سعی می گردد تا به برخی ازین زاویه ها یک نگاه اجمالی افکنده شود:

کمیسیون هامبورگ خود را وابسته به خانوادهء چپ کشور دانسته، بر اساس بیانیه های قبلی مسئولین اش در صدد ردیابی راهای است که شرایط را برای اساس گذاری یک حزب مدرن چپ دموکراتیک در افغانستان مساعد می سازد. درین صورت چراغ رهنما

باید این کمیسیون را به جانب نهضت آینده افغانستان که دقیقاً در پی همین هدف است سوق میداد و یا حداقل تمایل همسویی به سمت نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی که خود را نیز چپ دموکراتیک می نامد تبارز می یافت. وقتی چنین نشد گمان می رود که کمیسیون هامبورگ درگیر سردرگمی های ناشی از بحران جنبش بین المللی چپ در دو دهه اخیر و پیامد های آن برای افغانستان بوده در تلاش برای دریافت روشنایی در انتهای تونل دچار مشکل است چنانچه اظهاریه های اخیر سخن گوی کمیسیون بر این گمان صحه می گذارد. وی بیان می دارد که طرح آنها از نقطه نظر تشکیلاتی برآمد نیرومند چپ دموکراتیک از کنگره وحدت و در گام بعدی رفتن بسوی جبهه متحد نیروهای همسو و روشن است. اگر توجه شود درین طرح دو ابهام به ملاحظه میرسد. نخست کمیسیون هامبورگ که ایجاد حزب چپ دموکراتیک را در اجندای کار خویش قرار داده درک روشنی از چپ نگری ارائه نمی دهد و مسئله را به کنفرانس های علمی-سیاسی نخبه گان و متفکرین خانواده چپ واگذار می شود. حرف بجایی است، اما این نخبه گان و متفکرین را در کجا باید جستجو کرد؟

اگر هدف، رهبران و کارشناسان حزب دیروز باشند، رفته گان آثاری درین راستا به میراث نگذاشته اند و آنها که زنده و فعال اند بیشتر به "خاطرات و تفکرات" نویسی پرداخته علاقه به پژوهش های تیوریکی نشان نمی دهند. نخبه گان اکادمیک ماهم اغلباً در رشته های تخصصی خویش مصروف ایجاد گری و آفرینش بوده کمتر تمایلی به مسائل تیوریکی-سیاسی دارند. گرچه هستند محدود اندیشمندانی که در عرصه خلاقیت های فکری و ایجاد بنیاد های آموزشی برای جنبش چپ نوین افغانی دست به کار اند اما اختلافهای سلیقه ای و عدم اعتماد به همدیگر تا جای که دیده می شود رجعت کمیسیون هامبورگ را به آنها باز می دارد.

نتیجه این است که کنفرانس های مورد نظر کمیسیون، همانطوریکه در پانزده سال گذشته تدویر نیافتند، انتظار تدویر آنها را در آینده نزدیک هم نمی توان داشت. پس برای کسانی که در مبارزه سیاسی بویژه پیروی از افکار چپ دموکراتیک جدی می

اندیشند، تنها تجسس و آموزش انفرادی با استفاده از اثرها و فراوردهای بانیان و متفکرین برجسته جنبش چپ، منابع و مراکز علمی-پژوهشی ذی‌علاقه در کشورهای دیگر، کارکردهای اندیشمندان افغانی فعال درین بخش و تجارب اندوخته شده سالهای اخیر بادر نظر داشت جنبه تطبیقی آنچه که گفته شد در شرایط جامعه افغانستان می تواند راه حل معقول محسوب گردد. نباید عاطل ماند تا مرجع خیالی و نامعلومی برایمان الهام بفرستد.

ثانیاً سند تفاهم را دو تشکلی امضا کرده اند که یکی آرزوی "برآمد نیرومند چپ دموکراتیک از کنگره وحدت" را دارد و دیگری هرچه چپ است برای افغانستان کنونی ملعون و مردود می شمارد. باید حادثه در پشت پرده رخ داده باشد که اینها روی سند تفاهم امضا گذاشته اند در غیر آن چطور ممکن است دو محفل سیاسی دارای اندیشه های متفاوت (یکی چپ دیگری مخالف چپ) بتوانند برای برگذاری کنگره واحد به تفاهم برسند؟ اگر شعار صرفاً پیوند دادن شاخه های جدا شده از تن ح د خ ا به همدیگر باشد همه می دانند که حالت امروز شاخه ها و اعضای منفرد آن که از گذشته منشأ می گیرد این امر را دشوار می سازد، حتی افرادی وجود دارند که توانائی شنیدن حرف مخالف رفیق هم شاخه را در خود نمی بینند و برافروخته می شوند پس چطور شاخه هارا که در مسیر ناهمگون و نامتجانس روان اندمی توان با هم وصل کرد؟ شاید در آینده وضع بهتر شود.

تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن از شمار آنعده جزایر بازمانده از ح د خ ا (حزب وطن) است که خود را ادامه دهنده راه حزب وطن دانسته فعالیت سیاسی خویش را در جهت احیای دو باره آن حزب با همان برنامه تصویب شده در دومین کنگره ح د خ ا یعنی مصالحه ملی متمرکز ساخته است.

تحلیل و بررسی مشی مصالحه ملی، وارداتی بودن و نامثمر بودن آن در حوادث سیاسی آنگهنگام هدف این نگارش نیست اما یک مطلب مهم را نباید از نظر دور نگهداشت و آن

اینکه، دومین کنگرهء ح د خ ا در نتیجهء پذیرش مصالحهء ملی به مثابهء برنامهء اندیشه و عمل در حقیقت بزرگترین سازمان سیاسی چپ کشور را در خلیای فکری و فقدان هویت سیاسی فرو برد و ح د خ ا از محدود احزاب چپ در دنیا بود که خود را داوطلبانه درین کنگره به گونهء تراژیک خلع سلاح اندیشه ای کرد.

مصالحهء ملی اگر نی بر اساس نیاز و مطالبه های همسایهء شمالی بل که در وقت لازم و به گونهء دقیق و سنجیده شده به حیث برنامهء اختصاصی حزب در آن مقطع زمانی روی دست گرفته می شد می توانست بار آور نتایج مطلوب شود بدون اینکه ریشه های فکری و عقیدتی حزب را تخریب و آنرا در بطلاق سیاسی اندازد.

اکنون تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن طوریکه از نشرات اش پیداست با پیروی از همان سیاست نا موفق ستراتیژیک سازی مصالحهء ملی می خواهد کنگرهء حزب وطن را دایر کند.

پرسش دیگر اینست که آیا طبق موازین و نورم های تشکیلاتی اصلاً ممکن است که کنگرهء حزب وطن دایر شود؟ بلی ممکن است، در صورتیکه ده ها حزب و سازمان بیرون شده از بدنهء آن که بیشترشان در وزارت عدلیهء جمهوری اسلامی ثبت و به حیث احزاب و سازمانهای مستقل سیاسی رسمیت دارند انحلال خود را اعلان و برای اشتراک در کنگره اظهار آماده گی نمایند و اعضای منفرد هم به دفتر تشکیلات موقت مراجعه کنند. ولی گمان نمی رود که چنین کاری تحقق پذیر باشد زیرا حزب وطن برای اکثریت اعضا حتی در همان دوران کوتاه موجودیت تشکیلاتی اش خانهء فکری-سیاسی آنها آنگونه که ح د خ ا بود محسوب نمی گردید و در جامعه هم اعتبار لازم سیاسی کسب نکرد، بل پدیدهء بود که از اقدام شتاب زدهء ناشی از ریزش سنگین باران حوادث و جبر زمان سر بیرون آورد و پایش چندانی نیافت. در غیر آن شاخه ها و شاخچه های متعددی بعد از زوال قد بلند نمی کردند و انسجام دوبارهء اعضا که اغلب در روسیه و اروپا اقامت گزیدند کار دشواری نمی بود.

بعید به نظر نمی رسد که شاخه های متعدد کنونی و برخی حزبی های منفرد اگر سروران محترم و معزز کهنسال ایجاد مزاحمت نکنند، در تلاش آرایش یابی های جدید ازده-پانزده گانگی موجود خارج شده دو-سه حزب وزنه دار راست میانه، چپ میانه و چپ دموکراتیک را در آینده اساس گذاری نمایند.

اینکه "از لحاظ تیوریک تشکل اکثریت و یا لاقل اکثریت فعال این گروه ها و اشخاص در یک تشکیل می توانداز حق میراثداری انحصاری حزب وطن سخن بمیان آورد و یا خودرا به همان نام اعلام دارد -- (از سایت پیام وطن)" به دلایل بالا نمی تواند جنبهء عملی یابد. در راه دوم پیشنهاد شده مبنی بر "اینکه یک بخش و یا گروه به آن حد رشد تشکیلاتی سیاسی رسیده باشد که چنین ادعا را بر پایهء اعتماد اعضای حزب (منظور حتماً حزب به میان آمده ازین بخش و یا گروه است) استوار ساخته بتواند-- (از سایت پیام وطن)" حق آنرا دارد طی کنگره ای ظهور حزب جدید را بنام حزب وطن به آگاهی عامه برساند زیرا در گذشته هم به گونهءمثال مورخ شهیر کشور میر غلام محمد غبار محفل سیاسی را بنام "وطن" پایه گذاری کرده بود، بعداً ح دخ ا بنام حزب وطن مسمی شد و حال هم ممانعتی وجود ندارد اگر حزب جدیدی بنام وطن ظهور یابد اما این دیگر حزب وطن دیروز که این همه صحبت در باره اش می شود نیست و ربطی هم با اعضای دیروز آن ندارد.

از آنچه گفته آمدیم می شود نتیجه گرفت که امکان انسجام مجدد اعضای منفرد و متشکل حزب وطن آنگونه که در تفاهمنامهء هامبورگ آمده است "تنها از طریق تدویر کنگرهءمشترک اعضای حزب وطن امکان پذیر می باشد" در شرایط حاضر و احتمالاً در آینده میسر نخواهد بود.

www.ayenda.org